



University of Science and Quranic Knowledge
Shi'ite Faculty of Quranic Sciences

A Comparative Analysis of the Confrontation between the Shia Authors of Narrative Exegeses on the Abrogation of the Verses of Peace with the Verses of Fighting¹

Mahdi Pichan¹  ; Nosrat Nilsaz² 

1. PhD Candidate of Qur'an and Hadith Sciences, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran.

mehdi_pichan@modares.ac.ir

Associate Professor of Quran and Hadith Department, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran,

(Corresponding author). nilsaz@modares.ac.ir

Research Article



Abstract

The belief of some of the authors of works in the exegetical schools and trends is that the authors of narrative exegeses have simply compiled traditions (hadiths) that often directly refer to some of the words and phrases of the verses without any independent reasoning (ijtihad). Contrary to this view, evidence suggests that the authors of these exegeses exercised independent reasoning (ijtihad) at least in two areas—selection of hadith sources and relevant traditions (hadiths)—exercised independent reasoning (ijtihad) to uncover the meaning of the verses. In this regard, this research, using a descriptive-analytical method through the comparison of well-known Shia narrative exegeses, aims to elucidate the examples of independent reasoning (ijtihad) by their authors regarding the abrogation of Verses of Peace by the Verses on Fighting and to examine the factors influencing this process. The findings of this research indicate that these exegeses differ in several aspects from each other, such as whether they address the issue of abrogation of the Verses of Peace by the Verses of Fighting or not, the extent of their discussion on the topic, whether they mention conflicting traditions or not, and whether the exegetes evaluate these traditions or not. The differences in the exegete's interpretation method, the selection of the source by the exegetes, and their attention to the historical trend of diminishing occurrences of abrogation in Islamic writings over time are among the most significant factors influencing these distinctions. The study highlights the distinctiveness of Shiite narrative exegeses regarding the abrogation of Verses of Peace by the Verses of Fighting as an example of the exegetes' interpretive reasoning (ijtihad) in the writing of the Shia narrative interpretations. Among the findings of this research is the influence of the Sunni sources on Shia exegeses in this area, as well as the weakening of Aqa Buzurg Tehrani's view regarding the authorship of Tafsir al-Qummi. **Keywords:** Abrogation, Verses of Fighting, Verses of Peace, Shiite Narrative Exegeses, Role of the Author

1. The article is an extracted article from the PhD dissertation of Mahdi Pichan.

Received: 2024/01/24 ; Received in revised from: 2024/03/26 ; Accepted: 2024/03/30 ; Published online: 2024/09/19

◆ How to cite: Pichan, mahdi, Nilsaz, Nosrat (1403SH): 'A Comparative Analysis of the Confrontation between the Shia Authors of Narrative Exegeses on the Abrogation of the Verses of Peace with the Verses of Fighting', *Comparative Interpretation Studies*, 9(17), P56-77, [10.22034/csq.2024.435668.1387](https://doi.org/10.22034/csq.2024.435668.1387)

©The Author(s). Published by: Department of Qur'anic Exegesis and Sciences



olomquran.ir

تحلیل تطبیقی مواجهه‌ی مؤلفان تفاسیر روایی شیعه با مسئله نسخ آیات صلح با آیات قتال^۱

مهدی پیچان^۱، نصرت نیلساز^۲

۱. دانشجوی دکتری رشته علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران. mehdi_pichan@modares.ac.ir

۲. دانشیار گروه قرآن و حدیث، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران، (نویسنده مسؤول). nilsaz@modares.ac.ir

چکیده

باور برخی از مؤلفان آثار در زمینه‌ی مکاتب و جریان‌های تفسیری بر آن است که مؤلفان تفاسیر روایی بدون هیچ اجتهادی صرفاً به گردآوری روایات که غالباً به طور مستقیم به بخشی از الفاظ و عبارات آیات اشاره دارد پرداخته‌اند. برخلاف این باور، شواهد نشان می‌دهد که مؤلفان این تفاسیر به منظور کشف مراد آیات، دست‌کم در دو مقوله‌گزینش منابع و روایات اجتهاد کرده‌اند. در همین راستا، این پژوهش می‌کوشد با روش توصیفی-تحلیلی از طریق تطبیق تفاسیر روایی شیعی معروف به تبیین مصادیق اجتهادورزی مؤلفان آنها در مبحث نسخ آیات صلح با آیات قتال و بررسی عوامل اثرگذار بر آن بپردازد. ره‌آورد این تحقیق حاکی از آن است که این تفاسیر در مواردی از قبیل پرداختن یا نپرداختن به مقوله‌ی نسخ آیات صلح با آیات قتال، میزان پرداختن به این مبحث، ذکر یا عدم ذکر روایات متعارض و ارزیابی یا عدم ارزیابی روایات از سوی مفسر، تمایز از یکدیگر هستند. تفاوت در روش تفسیری مفسر، گزینش منبع از سوی مفسر و توجه به سیر کم‌شمردن موارد وقوع نسخ در تألیفات اسلامی در گذر زمان، از مهم‌ترین عوامل اثرگذار بر این تمایز عملکرد است. نمایان ساختن وجه تمایز تفاسیر روایی شیعه در مبحث نسخ آیات صلح با آیات قتال به عنوان مصداقی از مصادیق اجتهادورزی در تألیف تفاسیر روایی شیعه، اثرپذیری تفاسیر شیعی از منابع و مراجع اهل سنت در مقوله‌ی یادشده و تضعیف دیدگاه آقابزرگ طهرانی درباره‌ی تعیین مؤلف تفسیر قمی، از جمله یافته‌های این پژوهش است.

کلیدواژه‌ها: نسخ و منسوخ، آیات قتال، آیات صلح، تفاسیر روایی شیعه، نقش مؤلف.

۱. مقاله مستخرج از رساله دکتری دانشجو مهدی پیچان است.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۰۴ | تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۰۵/۰۷ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۷/۱۱ | تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۳/۰۶/۲۹

♦ استناد به این مقاله: پیچان، مهدی، نیلساز، نصرت (۱۴۰۳): «تحلیل تطبیقی مواجهه‌ی مؤلفان تفاسیر روایی شیعه با مسأله نسخ آیات صلح با آیات قتال»، *مطالعات تفسیری تطبیقی*، ۹(۷)، ۵۶-۷۷. 10.22034/csq.2024.435668.1387

© نویسندگان ناشر: دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم

۱. مقدمه

وارسی سیر تطور و تحول مکاتب تفسیری نمایانگر آن است که در دوران‌هایی عمده توجه مفسران قرآن در راستای تفسیر آیات الهی به گردآوری و تدوین روایات تفسیری خواه همراه با بیان آراء و نظرات خویش در برخی مواضع و خواه تنها با بسنده نمودن به ذکر روایات بوده است. در نگاه سطحی و ابتدایی این چنین به نظر می‌آید که مفسران در تفاسیر روایی بدون هیچ تلاش عقلی و اجتهادی، صرفاً به گردآوری روایات که غالباً به طور مستقیم به بخشی از الفاظ و عبارات آیات اشاره دارد پرداخته‌اند. عاملی که به این نوع نگرش دامن می‌زند تقسیم‌بندی برخی از مؤلفان آثار در زمینه مکاتب و جریان‌های تفسیری است که تفسیر روایی را یا به گونه‌ی مستقل و یا ذیل تفسیر نقلی در مقابل با تفسیر اجتهادی قرار داده‌اند (معرفت، ۱۳۹۴: ۲۲۵/۲؛ عمیدزنجانی، ۱۳۷۳: ۱۹۲؛ ایازی، ۱۳۷۳: ۱۱؛ بابایی، ۱۳۸۶: ۲۶۹/۱). برخلاف این تصور، شواهد نشان می‌دهد که تمامی مفسران روایی در راستای کشف مراد و مقصود آیات، دست کم در دو مقوله‌گزینش منابع و روایات اجتهاد کرده‌اند. تطبیق این تفاسیر با یکدیگر و توجه به مواضع تمایز آن‌ها به خوبی نمایانگر این ادعاست. از جمله مواضع این تمایز، عملکرد مؤلفان این تفاسیر در قبال مسئله نسخ آیات صلح و مدارا با آیات قتال است. مراد از نسخ در لغت ازاله و زدودن، تبدیل، تحویل و جابجایی است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۶۱/۳؛ ابن فارس، ۱۴۰۴: ۴۲۵/۵)؛ اما در اصطلاح میان معنای آن در قدیم با دوران‌های بعدی باید تفکیک قائل شد. در اصطلاح قدیم هرگونه تغییر در حکم سابق به معنای نسخ تلقی می‌شد اعم از اینکه کاملاً آن حکم سابق برداشته شود چنانکه در اصطلاح جدید این معنا متداول است یا اینکه صرفاً تخصیص، تقیید یا استثنایی در حکم سابق به وجود آورد و آن حکم را به طور کامل از بین نبرد (خوئی، ۱۴۰۸: ۳۴۵؛ معرفت، ۱۳۹۸: ۲۲۵). از جمله مهم‌ترین چالش‌هایی که همواره معرکه‌ی آراء مفسران و قرآن‌پژوهان ذیل مبحث نسخ بوده و هست سخن درباره نسبت آیات صلح با آیات قتال است. ضرورت و اهمیت واکاوی این مسئله در تفاسیر روایی شیعه از آن روست که علاوه بر روشن ساختن جنبه‌هایی مغفول مانده از آن، مصداقی از مصادیق اجتهادورزی مؤلفان تفاسیر روایی شیعه در بیان دیدگاه‌های تفسیری‌شان را آشکار سازد. در همین راستا، این مقاله می‌کوشد تا از طریق تطبیق تفاسیر روایی متقدم و متأخر شیعی مشهور یعنی تفسیر قمی، تفسیر عیاشی، تفسیر فرات کوفی هر سه متعلق به اواخر قرن سوم و اوایل قرن چهارم، البرهان بحرانی (۱۰۵۰-۱۱۰۷)، نورالثقلین حویزی (م

۱۱۱۲) و الصافی فیض کاشانی (۱۰۰۷-۱۰۹۱)، به دو پرسش اساسی پاسخ دهد: تفاسیر یادشده در مبحث نسخ آیات صلح با آیات قتال در چه مواردی و از چه منظرهایی نسبت به یکدیگر متمایز هستند؟ چه علل و عواملی بر تمایز عملکرد مؤلفان این تفاسیر در این مقوله اثرگذار بوده است؟

۲. پیشینه تحقیق

تاکنون تألیفات متعددی به تحقیق درباره‌ی مقوله‌ی نسخ در خصوص آیات صلح و قتال از زوایای گوناگون پرداخته‌اند. برخی از این نگاشته‌ها که به نوعی با مسئله این مقاله پیوند دارند به ترتیب تاریخ نشر از این قرارند: «نقدی بر موضوع نسخ آیات صفح» (رستم‌نژاد، ۱۳۷۷)، «روابط خارجی دولت اسلامی از دیدگاه قرآن کریم؛ جنگ یا صلح؟» (سلطانی، ۱۳۸۸)، «گونه‌شناسی آیات قتال و صلح با کافران و رفع تعارض آن‌ها» (موسوی مقدم و محمدی، ۱۳۹۵)، «نقد دیدگاه سلفیه جهادی درباره جهاد ابتدایی با تکیه بر آیه ۵ سوره توبه» (لطفی، ۱۳۹۶)، «بررسی و نقد دیدگاه سلفیه جهادی پیرامون منسوخ شدن آیات گذشت و مدارا با نزول آیات قتال» (چگینی، ۱۳۹۷)، «بررسی دیدگاه مفسران فریقین درباره نسخ آیه صلح» (پوریزدان پناه و غروی، ۱۳۹۸) و «علت‌یابی اندیشه تکفیر مسلمانان در تفسیر قرآن کریم» (دباغ و رضوان طلب، ۱۳۹۹). عمده‌ی اهتمام محققان در تحقیقات یادشده معطوف به رفع تعارض میان آیات قتال با آیات صلح با عنایت به شرایط نزول، سیاق و مخاطب آیات و با توجه دادن به اهداف تشریع احکام و روح تعالیم اسلامی بوده است. تبیین شرایط جواز قتال با کفار و مشرکین از دیگر مسائل اساسی مطرح‌شده در این تحقیقات است. در هیچ یک از این تحقیقات به مسئله نسخ آیات صلح با آیات قتال از منظر مؤلفان تفاسیر روایی شیعه اساساً توجهی نشده و بالطبع در خصوص تمایز مواجهه‌ی مؤلفان این تفاسیر با این مقوله که به مثابه مصداقی از مصادیق اجتهادورزی آن‌ها در مواجهه با موضوعات و مباحث مختلف است نگریسته نشده؛ از این رو تحقیق پیش‌رو دارای نگاهی نو به این مسئله است. به سخن دیگر، ما در این مقاله همچون تحقیقات پیشین در پی نقد و بررسی درستی یا نادرستی نظرات و مستندات مفسران درباره نسخ آیات صلح با آیات قتال و تأیید یا ردّ دیدگاه ایشان نیستیم بلکه هدف و قصد ما از تطبیق این تفاسیر آشکار ساختن تمایز مواجهه‌ی مؤلفان آن‌ها با این مسئله است تا با این عمل مصداقی از مصادیق متعدد اجتهادورزی این مؤلفان نشان داده شود. هم‌چنین، پس از تبیین تمایز مواجهه‌ی این مؤلفان، سعی بر آن شده تا علل و عوامل مؤثر بر این تمایز عملکرد مورد تحلیل و ارزیابی قرار گیرد.

فلذا تحلیل‌های ما معطوف به علل و عواملی است که به نوعی در تمایز عملکرد این مؤلفان در مواجهه با نسخ آیات صلح با آیات قتال مؤثر بوده است.

۳. آیات ناسخ و منسوخ در تفاسیر روایی شیعه

مؤلفان تفاسیر روایی شیعه در مواضع متعددی درباره نسخ آیات قرآن سخن گفته‌اند. در اینجا تمامی آیاتی که این مفسران درباره نسخ آن‌ها در قالب گزینش روایات یا در قالب الفاظ و عبارات خویش اظهار نظر کرده‌اند بدین ترتیب (آیه منسوخ/ آیه ناسخ) آورده می‌شود؛ آیه اول آیه‌ای است که منسوخ شده و آیه دوم آیه‌ای است که به عنوان ناسخ معرفی شده است (۲۴۰ بقره/ ۲۳۴ بقره)؛ مدت عده زنان برای فوت شوهر (قمی، ۱۴۰۴: ۷۷/۱؛ عیاشی، ۱۳۸۰: ۴۸/۱؛ حویزی، ۱۴۱۵: ۲۴۰/۱؛ بحرانی، ۱۳۷۴: ۴۹۹/۱؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۲۶۳/۱)، (۱۸۰ بقره/ ۱۱ نساء؛ ۷ و ۸ نساء/ ۱۱ نساء؛ ۳۳ نساء/ ۷۵ انفال)؛ نحوه‌ی تقسیم ارث (قمی، ۱۴۰۴: ۶۵/۱؛ ۱۳۱ و ۱۳۷؛ حویزی، ۱۴۱۵: ۴۴۶/۱؛ بحرانی، ۱۳۷۴: ۳۸۰/۱؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۲۱۶/۱، ۲/۲، ۴۲۴/۲)، (۵ مائده/ ۱۰ ممتحنه)؛ حکم ازدواج با زنان اهل کتاب (عیاشی، ۱۳۸۰: ۲۵۲/۱؛ حویزی، ۱۴۱۵: ۵۹۴/۱؛ بحرانی، ۱۳۷۴: ۲۵۰/۲؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۱۲/۲)، (۴۵ مائده/ ۱۷۸ بقره)؛ جزئیات حکم قصاص (قمی، ۱۴۰۴: ۱۷۰/۱؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۳۹/۲)، (۶۷ نحل/ ۹۰ مائده)؛ حکم تحریم شراب (عیاشی، ۱۳۸۰: ۲۹۶/۱؛ حویزی، ۱۴۱۵: ۶۳/۳؛ بحرانی، ۱۳۷۴: ۳۳۴/۳؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۱۴۲/۳)، (۱۱۰ اسراء/ ۹۴ حجر)؛ جهر و اخفات در نماز (عیاشی، ۱۳۸۰: ۲۶۳/۱؛ حویزی، ۱۴۱۵: ۲۳۴/۳؛ بحرانی، ۱۳۷۴: ۵۹۹/۳؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۲۲۷/۳)، (۳۳ نور/ ۲۵ نساء)؛ حکم زنای کنیزان (قمی، ۱۴۰۴: ۱۰۲/۲؛ حویزی، ۱۴۱۵: ۴۶۹/۱؛ بحرانی، ۱۳۷۴: ۶۳/۴)، (۱۵ و ۱۶ نساء/ ۲ نور)؛ مجازات زن زناکار (قمی، ۱۴۰۴: ۱۳۳/۱؛ عیاشی، ۱۳۸۰: ۱۹۴/۱؛ حویزی، ۱۴۱۵: ۴۵۶/۱؛ بحرانی، ۱۳۷۴: ۶۲/۲؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۴۳۰/۱)، (۱۰۲ آل عمران/ ۱۶ تغابن)؛ حدّ رعایت تقوا (قمی، ۱۴۰۴: ۱۰۸/۱؛ عیاشی، ۱۳۸۰: ۱۲۲/۱؛ حویزی، ۱۴۱۵: ۳۷۶/۱؛ بحرانی، ۱۳۷۴: ۶۶۸/۱؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۳۶۴/۱)، (۷۱ مریم/ ۱۰ انبیاء)؛ مستثنا نمودن برخی از افراد از ورود همگانی افراد به

۱. از میان مؤلفان تفاسیر شش‌گانه، تنها مؤلف تفسیر قمی و فیض کاشانی ذیل آیات ناسخ و منسوخ بدین مطلب تذکر داده‌اند که برخی از آیات قرآن برخلاف ترتیب نزولشان، در ترتیب مصحف دچار تقدیم و تأخیر شده‌اند از جمله دو آیه‌ی مذکور که هرچند در ابتدا آیه‌ی ۲۴۰ بقره: «وَالَّذِينَ يَتَّقُونَ مِنكُمُ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا وَصِيَّةً لِأَزْوَاجِهِمْ مَتَاعًا إِلَى الْحَوْلِ غَيْرِ إِخْرَاجٍ» نازل شده و بعد با نزول آیه‌ی ۲۳۴ بقره: «وَالَّذِينَ يَتَّقُونَ مِنكُمُ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا» منسوخ گردیده اما به هنگام تألیف قرآن جای قرارگیری آنها در مصحف برخلاف ترتیب نزول آنها رقم خورده است (قمی، ۱۴۰۴: ۸/۱؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۲۸۴/۱).

جهنم (قمی، ۱۴۰۴: ۵۲/۲؛ حویزی، ۱۴۱۵: ۳۵۳/۳؛ بحرانی، ۱۳۷۴: ۷۲۶/۳؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۲۸۹/۳)، (۵۶ ذاریات/۱۱۸ هود)؛ اعطای اختیار از جانب خدا به بندگان برای انتخاب اطاعت یا معصیت خداوند (قمی، ۱۴۰۴: ۳۳۱/۲؛ حویزی، ۱۴۱۵: ۱۳۲/۵؛ بحرانی، ۱۳۷۴: ۱۷۴/۵؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۷۵/۵) و (۱۲ مجادله/ ۱۳ مجادله)؛ صدقه دادن برای نجوا با رسول خدا ﷺ (قمی، ۱۴۰۴: ۳۵۷/۲؛ فرات کوفی، ۱۴۱۰: ۴۷۰؛ حویزی، ۱۴۱۵: ۲۶۴/۵؛ بحرانی، ۱۳۷۴: ۳۲۰/۵؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۱۴۹/۵)، موضوع آیات ناسخ و منسوخ است که این مفسران در خصوص آن سخن رانده‌اند.

۳-۱. نسخ آیات صلح با آیات قتال در تفاسیر روایی شیعه

علاوه بر تمامی موضوعات فوق‌الذکر، موضوع مهم دیگری که در این تفاسیر آمده و به‌طور خاص و مشخص مسئله‌ی مورد تحقیق این مقاله است، بیان نسخ آیات صلح و سازش با آیات قتال است؛ موضوعی که به‌گونه‌ای برجسته‌تر تفاوت عملکرد مؤلفان تفاسیر روایی شیعه در مقوله‌ی نسخ ذیل آن قابل رصد و تحقیق است. در جدول زیر تمام آیات مرتبط با این مسئله به تفکیک تفاسیری که در آن نسخ آیات مربوطه آمده، آورده شده است.^۱ شایان بیان است که از میان تفاسیر یادشده، تنها تفسیر عیاشی است که به‌طور کامل به دست ما نرسیده و تا انتهای سوره کهف از این تفسیر در حال حاضر موجود است؛ اما از آنجایی که تمامی آیات آمده در این مقوله چه هر دوی آیات ناسخ و منسوخ و چه یکی از آن‌ها در بخش موجود این تفسیر می‌باشد فلذا از این منظر چندان خدشه‌ای به بررسی‌های ما وارد نمی‌شود.

ردیف	آیه منسوخ	آیه ناسخ	تفسیری که در آن نسخ آیه ذکر شده
۱	۸۳ بقره: ﴿وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا﴾	۵ توبه: ﴿فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ﴾	تفسیر قمی (۵۱/۱)، الصافی (۱۵۰/۱)

۱. لازم به ذکر است که مؤلفان تفاسیر شش‌گانه در تمامی موارد با استناد به روایتی از ائمه علیهم‌السلام یا قولی از اقوال سایر اشخاص غیر از ائمه علیهم‌السلام در این باره سخن گفته‌اند. توضیحات بیشتر در این باره به سبب اختصار و عدم تکرار مطالب، ذیل عناوین ۳- ۴ و ۴- ۴ آمده است.

۲	۸۳ بقره: ﴿وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا﴾ ۲۹ توبه: ﴿قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ﴾	تفسیر قمی (۵۱/۱)، عیاشی (۴۸/۱)، الصفی (۱۵۰/۱)
۳	۷۷ نساء: ﴿الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ﴾ ۲۱۶ بقره: ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كَرْهٌ لَكُمْ﴾	تفسیر قمی (۱۴۳/۱)
۴	۷۷ نساء: ﴿الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ﴾ ۱۹۰ بقره: ﴿وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَقَاتِلُونَكُمْ﴾	نور الثقلین (۱۷۸/۱)، الصفی (۲۲۸/۱)
۵	۲ مائده: ﴿وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نَقَوْمٍ أَنْ صَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَنْ تَعْتَدُوا﴾ ۵ توبه: ﴿فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ﴾	تفسیر قمی (۱۶۱/۱)، البرهان (۲۱۷/۲)، الصفی (۶/۲)
۶	۱۳ مائده: ﴿فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ﴾ ۵ توبه: ﴿فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ﴾	تفسیر قمی (۱۶۴/۱)، نور الثقلین (۶۰۱/۱)، البرهان (۲۶۳/۲)، الصفی (۲۱/۲)
۷	۱۰۶ انعام: ﴿وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ﴾ ۵ توبه: ﴿فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ﴾	تفسیر قمی (۲۱۲/۱)، البرهان (۴۶۶/۲)
۸	۶۱ انفال: ﴿وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا﴾ ۳۵ محمد: ﴿فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلْمِ وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ﴾	تفسیر قمی (۲۷۹/۱)، نور الثقلین (۱۶۵/۲)، الصفی (۳۱۲/۲)
۹	۴۸ احزاب: ﴿وَلَا تُطِيعُوا الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ وَدَعُوا أَزْوَاجَهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ﴾ ۱۹۱ بقره: ﴿وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَأَخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ﴾	نور الثقلین (۱۷۸/۱)، الصفی (۲۲۸/۱)

سال نهم
شماره اول
پیاپی: ۱۷
بهار و تابستان
۱۴۰۳

آیات قتال

دقت در تفاسیر فوق الذکر ذیل آیات یادشده نمایانگر تمایز عملکرد مؤلفان آن‌ها از جنبه‌های مختلف است. در ادامه به تبیین و تحلیل این تمایزها پرداخته می‌شود.

۴-۱. پرداختن یا عدم پرداختن به مقوله‌ی نسخ آیات صلح با آیات قتال

از میان شش مفسر موردنظر این تحقیق، تنها فرات کوفی است که درباره‌ی نسخ آیات صلح توسط آیات قتال روایتی نیاورده است. سبب این امر را می‌توان در روش تفسیری فرات کوفی جستجو کرد. وی طبق روئیه‌ی همیشگی خود در تفسیرش در مقوله‌ی نسخ نیز تنها به ذکر مواردی پرداخته که به نوعی بیانگر فضائل و مناقب ائمه خاصه امیرالمؤمنین علی علیه السلام باشد. وی با ذکر این روایت از لسان علی علیه السلام که هیچ‌کسی قبل و بعد از من به آیه ۱۲ مجادله ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَجِيتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةٌ﴾ عمل نکرده، این آیه را منسوخ و آیه ۱۳ مجادله ﴿أَسْفَقْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَاتٍ﴾ را ناسخ آن دانسته است (فرات کوفی، ۱۴۱۰: ۴۷۰). البته وی ذیل آیات ابتدایی سوره توبه نیز در خلال بیان ماجرای عزل ابوبکر از اعلام برائت و نصب امام علی علیه السلام بدین مأموریت از جانب حق تعالی، چندین مرتبه از لفظی مشعر به وقوع نسخ در این آیات استفاده کرده است. دقت در سیاق این روایت خاصه تعبیر ﴿ثُمَّ اسْتَشَىٰ فَنَسَخَ﴾ که در آن آمده نشان می‌دهد مقصود وی از این نسخ همان معنای عامی است که نزد قدما در این باره رواج داشته است به گونه‌ای که از منظر ایشان هر آنچه استثناء و تبصره‌ای بر کلیات و عمومات باشد از قبیل تخصیص عام، تقیید مطلق و استثنای مستثنیات به عنوان ناسخ در نظر گرفته می‌شود چراکه اینها در واقع حکم را تغییر داده و از بین می‌برند (خوئی، ۱۴۰۸: ۳۴۵).

۴-۲. میزان پرداخت مفسر به مسئله نسخ آیات صلح با آیات قتال

با کنار نهادن فرات کوفی که در این خصوص روایتی نیاورده، از میان سایر مفسران در این مقوله، عیاشی به گونه‌ای متفاوت‌تر عمل کرده است. برخلاف عیاشی که تنها یک مرتبه به ذکر روایت در این باره پرداخته، چهار مفسر دیگر یعنی مؤلف تفسیر قمی، حویزی، بحرانی و فیض کاشانی با میزانی متفاوت چندین مرتبه در تفاسیر خود آیات با محتوای دعوت به جنگ و قتال را ناسخ آیات متضمن دعوت به سازش و مدارا معرفی کرده‌اند. مؤلف تفسیر قمی و فیض

کاشانی هفت مرتبه، حویزی چهار مرتبه و بحرانی سه مرتبه به ذکر روایت در این باره اقدام نموده‌اند. همان‌گونه که آمد تقریباً در نیمی از موارد آیه ۵ توبه موسوم به آیه سیف: «فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ» به عنوان ناسخ معرفی شده است. مؤلف تفسیر قمی در این مقوله یعنی در مواردی که آیه ۵ توبه را به عنوان ناسخ معرفی کرده گوی سبقت را از باقی مفسران ربوده است.

۴-۳. گزینش منبع از جانب مفسر

در خصوص تفسیر قمی و تفسیر عیاشی در این باره نمی‌توان اظهار نظر دقیقی داشت چرا که هیچ‌کدام از مؤلفان این دو تفسیر به منبعی که با استناد و ارجاع به آن به ذکر روایت پرداخته‌اند، اشاره‌ای نداشته‌اند؛ اما در سوی مقابل، دقت در تفاسیر روایی متأخر شیعی نشان می‌دهد مؤلفان آن‌ها در تمامی موارد یاد شده در این مقوله با ارجاع به دو منبع تفسیر قمی و مجمع‌البیان طبرسی به ذکر این روایات اقدام نموده‌اند. هرچند مؤلف تفسیر قمی به منابع خود در این مقوله اشاره‌ای نداشته اما دقت در مجمع‌البیان نمایانگر این حقیقت است که وی در اکثر قریب به اتفاق موارد با ارجاع به منابع و مراجع اهل سنت به ذکر این روایات اقدام نموده است. به سخن دیگر، در خصوص مؤلفان تفاسیر روایی متأخر شیعی؛ حویزی، بحرانی و فیض کاشانی می‌توان گفت که ایشان در مقوله‌ی نسخ آیات صلح توسط آیات قتال به‌گونه‌ای غیرمستقیم از تعالیم اهل سنت اثر گرفته‌اند. دقت در مجمع‌البیان حاکی از آن است که طبرسی در مباحث مختلفی همچون به هنگام سخن گفتن درباره‌ی مکی یا مدنی بودن آیات و سور و بحث درباره‌ی اختلاف قرائات، به کرات از منابع و مراجع اهل سنت بهره برده است (به عنوان نمونه نک. طبرسی، ۱۳۷۲: ۸۷/۱، ۹۸، ۵۹۴/۲، ۵۵/۳، ۴۸۴/۴، ۶۰۸، ۴۱۹/۶، ۲۶/۷). مبحث دیگری که طبرسی درباره آن به طور متعدد از منابع و مراجع اهل سنت استفاده کرده، مبحث نسخ و از جمله نسخ آیات دعوت‌کننده به صلح و سازش توسط آیات قتال است. وی ذیل آیات متعددی همچون ۱۳ مائده: «فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ»، ۱۰۶ انعام: «وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ» و ۶۱ انفال: «وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ» با استناد به قول اشخاصی چون ابن عباس، جبایی، حسن بصری و قتاده به نسخ آیات دعوت‌کننده به سازش و مدارا توسط آیات امرکننده به قتال اشاره کرده است (طبرسی، ۱۳۷۲: ۲۶۸/۳، ۵۳۶/۴، ۸۵۳). تنها در تک موردی وی با ارجاع به روایت ائمه علیهم‌السلام: «رُويَ عَنْ ائمتنا ع» به نسخ آیات ۷۷ نساء: «أَلَمْ تَر إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كَفُّوا أَيْدِيَكُمْ» و ۴۸ احزاب: «وَلَا تَطْعَمُ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ

وَدَعَّ أَذَاهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ» که متضمن دعوت به صلح و سازش هستند توسط آیات ۱۹۰ بقره: «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا» و ۱۹۱ بقره: «وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَأَخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ» که محتوای آن‌ها امر به قتال است، اشاره داشته است (طبرسی، ۱۳۷۲: ۵۱۰/۲). عملکرد طبرسی در مواضع دیگر مجمع‌البیان حاکی از آن است که وی در تمامی موارد به صحت سخنی که از منابع خود از ائمه علیهم‌السلام آورده باور نداشته بلکه کلام منتسب به ایشان را در پاره‌ای از موارد صرفاً به عنوان نقل قولی که در کنار سایر اقوال گفته شده، آورده است. به عنوان نمونه در همین مبحث، وی ذیل آیه ۸۳ بقره از قول ابن عباس، قتاده و نیز امام صادق علیه‌السلام چنین آورده که این آیه توسط آیه سیف نسخ شده؛ اما در ادامه بیان داشته که اکثر مفسران قائل به این هستند که قتال با مشرکان با حُسن کلام در دعوت ایشان به ایمان قابل جمع است چنانکه در آیات شریفه‌ی ۱۲۵ نحل: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» و ۱۰۸ انعام: «وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ» آمده است و خود نیز این قول را برگزیده است. در اینجا طبرسی برخلاف قولی که گفته شده از امام صادق علیه‌السلام است اظهار نظر کرده است.

نکته‌ی درخور توجه آنکه هرچند طبرسی خود تحت تأثیر شیخ طوسی و تبیان او به نگارش مجمع‌البیان دست یازیده است اما با این حال صاحبان تفاسیر روایی متأخر شیعه در هیچ موضعی از تفاسیر خود جز یک مورد در الصافی (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۲۵۰/۱)، از تبیان شیخ استفاده نکرده‌اند. این در حالی است که ایشان در مباحث مختلفی از جمله مبحث نسخ در قالب روایات بی‌شماری از مجمع‌البیان به عنوان منبع بهره برده‌اند (حویزی، ۱۴۱۵: ۱۲۰/۱، ۷۵۱، ۱۸۸/۲، ۲۶۹، ۲۷۴، ۱۵/۳، ۱۴۵، ۳۱۱، ۶۰۲، ۸/۴، ۶۸، ۴۵/۵، ۱۱۱، ۲۲۸، ۳۷۰، ۶۶۲، بحرانی، ۱۳۷۴: ۱۳۷۴، ۲۵۵/۱، ۲۳۸، ۹۹/۲، ۴۲۲، ۲۷۲/۳، ۴۳۷، ۸۷/۴، ۱۲۴، ۱۱۶/۵، ۱۶۶؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۱۷۸/۱، ۲۲۰، ۲۵۲، ۳۷۹، ۳۸۰، ۱۱۶/۲، ۲۵۱، ۲۶۶، ۳۲۷، ۳۵۸، ۳۸۰، ۴۳۱، ۲۳/۳، ۱۷۸، ۲۶۶، ۲۷۴، ۴۰/۴، ۱۲۹/۵، ۱۹۵). این مطلب از آن رو اهمیت دارد که شیخ نیز در موارد متعددی به نسخ آیات صلح توسط آیات قتال با استناد به مراجع اهل سنت اشاره داشته؛ اما در نهایت نسخ آن‌ها را در اکثر موارد رد کرده است. به عنوان نمونه شیخ ذیل آیه ۸۳ بقره: «وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا» چنین آورده که از ابن عباس نقل شده که این آیه با آیه ۲۹ توبه نسخ شده و از قتاده روایت شده که با آیه ۵ توبه نسخ گردیده سپس بدون تصریح به نام مشخصی

بیان داشته که عده دیگری بر این باورند که این آیه نسخ نشده است. در نهایت شیخ بیان می‌دارد که صحیح آن است که این آیه نسخ نشده و خداوند دستور داده تا در دعوت مخالفان به حق و احتجاج با آن‌ها با قول حَسَن برخورد شود هم چنانکه خطاب به پیامبرش در آیات ۱۲۵ سوره نحل و ۱۰۸ سوره انعام فرمود: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» و «وَلَا تُسَبِّحُوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ»؛ از این رو امر به قتال، ناسخ این آیه نیست بلکه هرکدام از این دو حکم در موضع خود ثابت و برقرار می‌باشند (طوسی، بی‌تا: ۳۳۱/۱). نمونه دیگر ذیل آیه ۱۳ مائده: «فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ» قابل مشاهده است. شیخ ذیل این آیه چنین آورده که از قتاده روایت شده که این آیه با آیه ۲۹ توبه نسخ شده و از ابوعلی جبایی نقل شده که با آیه ۵۸ انفال: «وَأَمَّا تَخَافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَى سَوَاءٍ» منسوخ گردیده است. سپس شیخ بیان داشته که اما به نظر بلخی نسخی در این آیه رخ نداده و در صورتی که دشمنان حق از اهل کتاب توبه کنند یا جزیه پرداخت کنند مجاز است که با عفو و صفح با ایشان برخورد شود. قولی که خود شیخ نیز آن را اختیار کرده است (طوسی، بی‌تا: ۴۷۱/۳؛ طوسی، بی‌تا: ۴۲۲/۳، ۱۵۰/۵). هرچند طبرسی نیز در مواردی چنانکه آمد به ارزیابی دیدگاه‌ها درباره عدم وقوع نسخ درباره آیات صلح با آیات قتال مبادرت ورزیده؛ اما این عملکرد او نسبت به شیخ کم‌رنگ‌تر است؛ بنابراین می‌توان گفت که مؤلفان تفاسیر نورالثقلین، البرهان و الصافی با گزینش مجمع‌البیان به عنوان منبع مورد استفاده‌ی خود، به گونه‌ای غیرمستقیم تحت تأثیر نظرات منابع و مراجع اهل سنت به ذکر روایاتی پرداخته‌اند که در آن آیات متضمن دعوت به صلح و سازش به واسطه‌ی آیات متضمن دعوت به جنگ و قتال منسوخ گردیده‌اند.

شاهدی بر پررنگ بودن بیان نسخ آیات صلح با آیات قتال در میان منابع اهل سنت نسبت به منابع شیعی با دقت نظر در نگاشته‌های متقدم عالمان فریقین قابل مشاهده است. دقت در تألیفات عالمان متقدم اهل سنت که به گونه‌ای مستقل یا در خلال مباحث تفسیری خود به مقوله‌ی ناسخ و منسوخ پرداخته‌اند نشان می‌دهد نسخ آیات دعوت‌کننده به صلح و سازش توسط آیات قتال امری رایج و فراگیر در این تألیفات است. نگاشته‌هایی از قبیل الناسخ و المنسوخ ابوعبیده قاسم بن سلام (م ۲۲۳)، الناسخ و المنسوخ ابوجعفر نحاس (م ۳۳۸)، جامع البیان طبری (م ۳۱۰) و الکشف و البیان ثعلبی (م ۴۲۷) (قاسم بن سلام، ۱۴۱۸: ۲۰۸، ۲۰۹، ۱۹۱، ۲۱۶؛ نحاس، ۱۴۰۸: ۱۱۰، ۳۴۰، ۳۵۹، ۴۹۳، ۷۱۱؛ طبری، ۱۴۱۲: ۲۰۶/۲، ۳۹/۶،

۲۶/۲۶؛ ثعلبی، ۱۴۲۲: ۳۸/۴، ۱۷۷)؛ اما در سوی دیگر، هرچند فهرست‌نویسان برای برخی از رجال شیعی کتبی با عنوان الناسخ و المنسوخ برشمرده‌اند (نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۶، ۸۲، ۱۶۲، ۲۱۷، ۲۶۰، ۳۹۲؛ طوسی، ۱۴۲۰: ۶۱، ۴۲۳، ۶۶۸)؛ اما شوربختانه این متون کهن به دست ما نرسیده است؛ از این رو نمی‌توان درباره‌ی نظرات آن‌ها در این خصوص سخنی بیان داشت. با این حال در میان سایر کتاب‌های حدیثی شیعی که به دست ما رسیده چنین مطلبی به چشم نمی‌آید. تنها در یک مورد به نسخ آیه‌ی ۸۳ بقره؛ «وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا» توسط آیه‌ی ۲۹ توبه؛ «قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ» اشاره شده و این همان تک روایتی است که عیاشی نیز در تفسیر خود آن را آورده است. طبق این روایت اگر اهل ذمه از پرداخت جزیه سر باز زنند و قصد کارشکنی داشته باشند اجازه‌ی جنگ با آن‌ها داده شده است؛ اما مادامی که جزیه پرداخت کنند و قصد توطئه نداشته باشند در امن و امان‌اند (کافی، ۱۴۰۷: ۱۱/۵؛ ابن بابویه، ۱۳۶۲: ۲۷۴/۱؛ طوسی، ۱۴۰۷: ۱۱۵/۴). چنانکه پیداست در این روایت نیز دستور به جنگ به صورت مشروط صادر شده و به مسلمانان امر شده تا هنگامی که اهل ذمه قصد کارشکنی نداشته باشند به اخذ جزیه از آنان اکتفا کرده و به جان، مال و نوامیس آن‌ها تعرضی نداشته باشند.

۴-۴. نقل روایت از ائمه یا بیان اقوال سایر اشخاص

مؤلف تفسیر قمی تنها در یک مورد به ذکر کامل سند روایت خود اشاره داشته است. وی نسخ آیه ۸۳ بقره توسط آیه ۲۹ توبه را با استناد به روایتی بیان داشته که سند آن چنین است؛ «قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ الْمِنْقَرِيِّ عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع)» (قمی، ۱۴۰۴: ۳۲۰/۲)؛ اما در باقی موارد تنها با اشاره به نام علی بن ابراهیم به ذکر روایت پرداخته است (قمی، ۱۴۰۴: ۵۱/۱، ۱۴۳، ۱۶۱، ۱۶۴، ۲۱۲). عیاشی در تک روایتی که درباره نسخ آیه ۸۳ بقره توسط آیه ۲۹ توبه آورده تنها به دو راوی پایانی اشاره کرده است؛ «عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع)» (عیاشی، ۱۳۸۰: ۴۸/۱). از میان سه مفسر متأخر، تنها فیض به ذکر روایت نسخ آیه ۸۳ بقره توسط آیه ۲۹ توبه پرداخته که برخلاف مؤلف تفسیر قمی و عیاشی تنها به ذکر امام صادق (ع) به عنوان راوی پایانی روایت بسنده کرده است (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۱۵۲/۱) در باقی روایات، مفسران متأخر در مواردی که به ذکر روایت از تفسیر قمی اقدام نموده‌اند به تبع رویه‌ی این تفسیر بدون اشاره به اسم راوی تنها با ارجاع به تفسیر قمی روایت را بیان داشته‌اند (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۲۱/۲، ۳۱۲؛ حویزی، ۱۴۱۵: ۶۰۰/۱، ۱۶۵/۲؛ بحرانی، ۱۳۷۴: ۲۶۳/۲، ۴۶۶)؛ اما در مواردی که ایشان

با ارجاع به مجمع البیان به ذکر روایت اقدام نموده‌اند در برخی موارد بدون اشاره به راوی به ذکر روایت پرداخته‌اند (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۶/۲) در برخی موارد به اسم راوی غیر از امام اشاره داشته‌اند که این مورد تنها در البرهان ذیل آیه ی ۲ مائده قابل مشاهده است که نام ابن عباس آورده شده (بحرانی، ۱۳۷۴: ۲/۲۱۸) و در برخی موارد بدون تصریح به نام امامی خاص به طور کلی با تعبیر «رُوی عَنْ ائمتناع» روایت مورد نظر آورده شده است (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۱/۲۲۸؛ حویزی، ۱۴۱۵: ۱/۱۷۸).

ذکر مطالب فوق الذکر علاوه بر آنکه جنبه‌ای دیگر از تفاوت عملکرد مؤلفان تفاسیر روایی شیعه را در این مقوله نمایان می‌سازد، حقیقت دیگری را نیز به طور خاص و مشخص درباره تفسیر قمی آشکار می‌کند و آن احتمال ارتباط پدیده‌ی نسخ آیات صلح و سازش توسط آیات جنگ و قتال با اندیشه‌ی «قیام به سیف» از شاخص‌ترین آموزه‌های فکری زیدیه و پیوند آن با دیدگاه آقابزرگ طهرانی درباره مؤلف احتمالی تفسیر قمی است. وجود قرائن متعدد در تفسیر قمی از قبیل نقل روایات از معاصران علی بن ابراهیم (زنده در ۳۰۷) مانند احمد بن ادریس (م ۳۰۶)، حمید بن زیاد (م ۳۱۰) و نیز از متأخران وی همچون ابن عقده (م ۳۳۲) و ابن همام اسکافی (م ۳۳۶) در حالی که علی بن ابراهیم در هیچ سندی از آن‌ها روایت نمی‌کند، ارجاع به تفسیر علی بن ابراهیم و نیز نقل از ابراهیم بن هاشم؛ پدر و شیخ اصلی علی بن ابراهیم، با دو واسطه نشانگر آن است که تمامی تفسیر قمی موجود از علی بن ابراهیم نیست (شبییری، ۱۳۸۲: ۷/۷۰۰). آقابزرگ طهرانی نخستین کسی است که درباره عدم صحت انتساب تمام تفسیر موجود به علی بن ابراهیم سخن گفته است. وی بر این باور است که عباس بن محمد بن قاسم شاگرد علی بن ابراهیم به منظور ترویج این تفسیر در منطقه‌ی زیدی مذهب طبرستان (مهدوی راد و دیگران، ۱۳۹۹: ۹۳-۱۱۶) روایات ابوالجارود زیدی مسلک را در این تفسیر وارد کرده است^۱ (طهرانی، ۱۴۰۸: ۳/۴).

یکی از باورهای اساسی زیدیه درباره شروط امامت یک فرد بر مردم، خروج و قیام

۱. البته در این باره نظر دیگری نیز از سوی سید موسی شبیری زنجان‌ی مطرح شده است. از منظر وی با توجه به اینکه اغلب راویان بخش عمده‌ای از تفسیر، هم چون احمد بن ادریس، حسن بن علی مهزیار و محمد بن جعفر رزّاز، از استادان علی بن حاتم قزوینی بوده‌اند و هیچ راوی دیگری از این مجموعه افراد روایت نمی‌کند، مؤلف کتاب علی بن حاتم است؛ اما از آن جهت که اکثر روایات این تفسیر از علی بن ابراهیم نقل شده، این تفسیر به نام او نامگذاری شده است (شبییری، ۱۳۸۲: ۷/۷۰۲). در نهایت باید گفت که هم‌چنان نمی‌توان به‌گونه‌ای قطعی درباره مؤلف تفسیر قمی اظهار نظر کرد؛ بنابراین سخن ما درباره دیدگاه آقابزرگ طهرانی صرفاً به عنوان یک دیدگاه محتمل در این باره است و نه به منزله‌ی پذیرش دیدگاه وی.

کردن با شمشیر یا به تعبیری قیام به سیف است. طبق دیدگاه زیدیه، شرط اصلی برای امامت این است که او با شمشیر علیه ظالمان و دشمنان دین قیام کند. طرفداران این فرقه برای قیام و جهاد اهمیت خاصی قائل هستند و بهره جستن از قدرت شمشیر را سبب رستگاری و پیروزی حق علیه باطل می‌دانند. به همین سبب ایشان قیام به سیف و امر به معروف و نهی از منکر را واجب می‌شمرند و تأکید دارند که اگر توانستیم حکومت ستم‌پیشگان را با شمشیر از بین ببریم و حکومت حق و عدل را اقامه نماییم به مقصود خود رسیده‌ایم؛ اما اگر نتوانستیم، باز هم تکلیف خود را در برابر خداوند انجام داده‌ایم (نوبختی، ۱۳۵۵: ۳۵؛ شهرستانی، ۱۳۵۰: ۱۱۴). با این حساب و بر فرض پذیرش دیدگاه آقابزرگ طهرانی می‌توان این احتمال را داد که طرح نسخ آیات صلح و سازش توسط آیات جنگ و قتال از جانب مؤلف تفسیر قمی به دلیل هم‌سو بودن این دیدگاه با اندیشه قیام به سیف؛ از اساسی‌ترین آموزه‌های زیدیان بوده است. احتمالی که با وجود قرائن و شواهدی منتفی یا لااقل تضعیف می‌شود.

دقت در تفسیر قمی گویای آن است که مؤلف آن در مواضع متعددی در خصوص دو آموزه اعتقادی «تقیه» و «مهدویت» و مسائل پیرامون آن سخن گفته است (قمی، ۱۴۰۴: ۱۶/۱، ۴۷، ۱۰۰، ۱۷۶، ۳۱۲، ۳۸۵، ۳۶/۲، ۷۶، ۱۳۰، ۱۴۷، ۲۵۶، ۲۶۱). دو آموزه‌ای که با اصول تفکر زیدیه سرناسازگاری دارد. طبق باور زیدیه یکی از شروط اصلی امامت خروج و دعوت به خویش است؛ امری که با تقیه سازگاری ندارد. آنان امامیه را در این باب مورد انتقاد شدید و حتی اهانت و استهزاء قرار داده و تقیه را نتیجه ناتوانی علمی امامان شیعه در پاسخ‌گویی به سؤالات پیرامون خود می‌دانند. طبق نظر ایشان امامان به پرسش‌های شیعیان پاسخ می‌دادند؛ اما آن را فراموش می‌کردند که چه بیان داشته‌اند. شیعیان که این پاسخ‌ها را مکتوب می‌داشتند، هنگامی که مجدداً این پرسش‌ها را طرح می‌کردند با پاسخ دیگری مواجه می‌شدند و وقتی از علت تفاوت در پاسخ‌ها متحیر می‌ماندند با توجیه تقیه به عنوان راه‌گریزی برای رفع تناقضات گفتاری روبه‌رو می‌شدند (نشار، ۱۴۲۹: ۱۵۳/۲)؛ اما در سوی مقابل، امامیه به پشتوانه‌ی پاره‌ای از آیات (آل عمران/۲۸، نحل/۱۰۶، غافر/۲۸) و روایات (کلینی، ۱۴۰۷: ۲۱۷/۲ - ۲۲۴) بر این باورند که به منظور اجتناب از ضرر دینی یا دنیایی و جلوگیری از پراکندگی و نابودی جامعه شیعه لازم است تا در شرایط سخت سیاسی اجتماعی، اعتقادات قلبی خود را پنهان داشت و گاه برخلاف عقیده قلبی خود، رفتار و گفتاری هم‌سو با مخالفان خود بروز داد.

اما در خصوص آموزه مهدویت که یکی از فروع امر امامت است، اساس تفکر

زیدیه درباره امامت با اعتقاد به مهدویت ناسازگار و در تعارض است. ایشان شرط امامت را قیام به سیف می‌دانند و حال آنکه از منظر آنان، امام غایب واجد این شرط نیست. شیخ صدوق در کمال‌الدین، از عالمی زیدی به نام ابوزید علوی (م ۳۲۶) و کتابش با عنوان الإِشهاد نام می‌برد که در ردّ عقیده امامیه در خصوص مسئله امامت از جمله مهدویت نگاشته شده، سپس جواب ابن‌قبة رازی (م قبل از ۳۱۹) در نقض کلام وی را می‌آورد (ابن بابویه، ۱۳۹۵: ۹۴/۱). طبق باور زیدیان امام مکتوم وجود ندارد. امامت شایسته کسی است که دعوت به خروج کند نه آنکه مستور و منتظر باشد. برمبنای همین باور است که زیدیه رجعت را هم قبول ندارند چراکه وجود مهدی منتظر را رد کرده و طبیعتاً با نفی وجود مهدی، رجعت هم منتفی می‌شود (ولوی، ۱۳۶۷: ۵۳).

با این اوصاف می‌توان بیان داشت وجود آموزه‌هایی از قبیل «تقیه» و «مهدویت» که برخلاف باورهای اساسی زیدیه بوده و در جای جای تفسیر قمی بدان تصریح شده با ترویج آن در منطقه زیدی مذهب طبرستان چندان سازگاری ندارد؛ از این رو قول آقابزرگ طهرانی در این باره قابل‌خنده است و بالطبع ارتباط میان طرح نسخ آیات صلح و سازش توسط آیات جنگ و قتال با اندیشه قیام به سیف زیدیه در تفسیر قمی چندان قابل‌پذیرش نیست. شاهد دیگری بر این امر آنکه در تمامی هفت موردی که آیات قتال به عنوان ناسخ آیات صلح معرفی شده، مؤلف تفسیر قمی آن را به نقل از علی بن ابراهیم آورده و در هیچ یک از موارد از ابوالجارود سخنی به میان نیاورده است. قابل توجه آنکه در دو موردی نیز که وی به نقل از ابوالجارود به ذکر آیات ناسخ و منسوخ اقدام نموده، موضوع نسخ امری غیر از صلح و جنگ است (قمی، ۱۴۰۴: ۱۰۲/۲ و ۳۹۲).

۴-۵. ذکر یا عدم ذکر روایت متعارض

از میان مفسران مورد نظر این تحقیق، تنها فیض کاشانی و بحرانی با ارجاع به مجمع‌البیان درباره نسخ آیه ی ۲ مائده چنین آورده‌اند که اکثر مفسران گفته‌اند این آیه توسط آیه ۵ توبه موسوم به آیه سیف نسخ شده اما از ابن جریر و نیز امام باقر (ع) چنین آمده که چنین نسخی رخ نداده چراکه هیچ آیه‌ای از سوره مائده نسخ نشده است (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۶/۲؛ بحرانی، ۱۳۷۴: ۲۱۸/۲). این در حالی است که مؤلف تفسیر قمی صرفاً به نسخ این آیه پرداخته؛ اما به روایت متعارض در این باره و عدم وقوع نسخ درباره این آیه هیچ اشاره‌ای نداشته است (نک. قمی، ۱۴۰۴: ۱۶۱/۱). چنانکه آمد دیگر مفسران یعنی عیاشی، فرات کوفی و حویزی ذیل این آیه اساساً روایتی درباره وقوع یا عدم وقوع نسخ نیاورده‌اند.

۴-۶. ارزیابی یا عدم ارزیابی روایات از سوی مفسر

از میان مؤلفان تفاسیر شش‌گانه، تنها مؤلف تفسیر قمی و فیض کاشانی هستند که علاوه بر بیان دیدگاه‌های تفسیری خود در قالب گزینش روایات، در مواضع گوناگونی نیز در قالب الفاظ و عبارات خویش به این امر مبادرت ورزیده‌اند. مقایسه‌ی این دو تفسیر نشان‌دهنده‌ی تلاش فیض به منظور ارزیابی و کاستن موارد وقوع نسخ است درحالی‌که در روش تفسیری مؤلف تفسیر قمی چنین امری دیده نمی‌شود. فیض درباره آیه ۸۳ بقره: «قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا» دو نقل آورده است. نقل اول با ارجاع به کافی، تفسیر عیاشی، خصال و تهذیب است که آیه ۲۹ توبه: «قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ» را نسخ این آیه دانسته‌اند. نقل دوم با استناد به تفسیر قمی است که آیه ۵ توبه: «فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ» را نسخ این آیه برشمرده است. وی پس از ذکر هر دو نقل میان وقوع نسخ در آیه و بقای حکم آن جمع می‌کند بدین صورت که حکم آیه ۸۳ بقره برای یهود و اهل ذمه که مسلمانان مأمور به قتال با آن‌ها شده‌اند نسخ شده؛ اما درباره سایر مردم هم چنان برقرار و پابرجاست (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۱۵۲/۱).

به منظور درک بهتر این عملکرد فیض باید گفت که در نگاهی سطحی و ابتدایی، مقایسه‌ی مضمون آیات امرکننده به جنگ و قتال با آیات دعوت‌کننده به صلح و سازش نمایانگر وجود تعارض در میان آن‌هاست. این امر موجب شده تا عده‌ای از عالمان اسلامی برای رفع این تعارض راه حل نسخ را مطرح کنند. از منظر این عالمان باید راه حلی برای رفع تناقض در کتابی که مرجع اول تشریع و قانون‌گذاری است و خود به صراحت بیان داشته از هرگونه اختلاف و تناقض به دور است (نساء/۸۲) وجود داشته باشد (ابوزید، ۲۰۱۰: ۱۳). البته چنانکه برخی از قرآن‌پژوهان خاطر نشان کرده‌اند راه حل دیگری نیز متصور است و آن اینکه هر کدام از احکام صادره در خصوص صلح یا جنگ در شرایط خاص خود قابل اعاده و تکرار است. به سخن دیگر، اجرای هر کدام از این احکام به شرایط خاص خود بستگی دارد و تغییر حکم با تغییر شرایط نسخ شمرده نمی‌شود بلکه این تغییر موضوع است که موجب تغییر حکم گردیده است (خوئی، ۱۴۰۸: ۲۸۸، ۳۶۰؛ معرفت، ۱۳۹۸: ۲۲۹). با این اوصاف می‌توان بیان داشت که فیض برخلاف مؤلف تفسیر قمی کوشیده تا حد امکان با جمع میان مضمون آیات، تعارض ابتدایی آن‌ها را با شیوه‌ای غیر از طرح وقوع نسخ در آن‌ها حل و فصل نماید.

عملکرد فیض به عنوان مفسری متأخر نسبت به مؤلف تفسیر قمی به عنوان مفسری متقدم در این باره را می‌توان در رویه‌ی کلی عالمان اسلامی در مواجهه با پدیده‌ی نسخ در گذر زمان نیز مشاهده کرد. دقت در تألیفات اسلامی نمایانگر این حقیقت است که تعداد آیاتی که منسوخ تلقی می‌شده‌اند از قرن دوم تا پنجم به طور چشم‌گیری فزونی یافته به گونه‌ای که این عدد از ۴۲ مورد به ۲۴۸ مورد رسید (پاورز، ۱۳۹۴: ۱۷۵). این افزایش تعداد آیات منسوخ خود نشئت گرفته از زمینه‌ها و بسترهایی است. یکی از زمینه‌های اثرگذار بر وقوع این جریان، گسترش طیف تغییرات معنایی اصطلاح نسخ است که به پدیده‌هایی که در اصل در قلمرو نسخ نبودند نیز اطلاق می‌شد. به عقیده برخی از قرآن‌پژوهان اصولیان نسخ را به معنای جایگزین کردن یک حکم فقهی به جای حکم دیگری که دوره‌ی عمل به آن پایان یافته دانسته‌اند. این در حالی است که مفسران اصطلاح نسخ را بسط داده و در نتیجه علاوه بر مورد یادشده مواردی از قبیل تخصیص، تقیید، استثناء و ترک حکمی فقهی به دلیل تغییر اوضاع را نیز شامل می‌شود (شاطبی، ۱۴۱۷: ۳/۳۴۴؛ زلمی، ۱۳۹۳: ۹۸). نمونه‌ای از این امر در تفسیر فرات کوفی ذیل آیات ابتدایی سوره توبه دیده شد که در آن بیان استثناء در آیه مصداقی از وقوع نسخ برشمرده شده بود. از دیگر زمینه‌های اثرگذار بر افزایش نسخ‌انگاری می‌توان به استفاده نمودن عالمان اسلامی از طرح پدیده‌ی نسخ در آیات به منظور رفع تعارض ظاهری میان آیات و نیز سازگار نمودن اختلافات موجود میان قرآن و فقه اشاره داشت. بهره جستن از مقوله‌ی نسخ در مجادلات و منازعات کلامی و فقهی میان فرقه‌ها و مذاهب مختلف اسلامی از دیگر عوامل مؤثر در افزایش نسخ‌انگاری به شمار می‌رود (قاسم‌پور و حاجی اکبری، ۱۳۹۷: ۲۲-۲۵)؛ اما پس از این دوران و در گذر ایام، تلاش عالمان فریقین حاکی از آن است که آن‌ها کوشیده‌اند تا موارد وقوع نسخ را کم و کم‌تر جلوه دهند. ایشان با گوشزد کردن معنای نسخ در اصطلاح پیشینیان و کنار نهادن مواردی از قبیل تخصیص، تقیید و استثناء از حیطه‌ی پدیده‌ی نسخ و نیز تلاش برای رفع تعارض ظاهری میان آیات با استفاده از راهکارهای دیگری غیر از نسخ، به این امر مبادرت ورزیده‌اند (سیوطی، ۱۳۹۵: ۷۳/۲-۷۹؛ خوئی، ۱۴۰۸: ۲۷۳-۳۷۷) که نمونه‌ای از آن در عملکرد فیض در بیان نسخ آیات صلح توسط آیات قتال دیده شد و در مواضع دیگری از تفسیر وی نیز قابل مشاهده است (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۲۱۷/۱، ۴۲۵، ۴۳۷، ۴۴۷، ۱۲/۲، ۷۵/۵).

نتیجه

نتایج این پژوهش در راستای پاسخ‌گویی به دو پرسش اساسی آن از این قرار است:

۱. تطبیق تفاسیر روایی شیعه در مسئله‌ی نسخ آیات صلح با آیات قتال نمایانگر تفاوت عملکرد مؤلفان آن‌ها از زوایای گوناگون است. پرداختن یا نپرداختن به مقوله‌ی نسخ آیات صلح با آیات قتال، میزان پرداختن مفسر به مقوله‌ی نسخ آیات صلح با آیات قتال، بسنده کردن به ذکر روایاتی که از ائمه علیهم‌السلام نقل شده یا آوردن اقوال سایر اشخاص، آوردن یا نیاوردن روایات متعارض و در نهایت ارزیابی یا عدم ارزیابی روایات از سوی مفسر، جنبه‌های مختلفی از تفاوت عملکرد مؤلفان تفاسیر روایی شیعه در مبحث نسخ آیات صلح با آیات قتال هستند.

۲. در بررسی علل و عوامل مؤثر بر تفاوت عملکرد مؤلفان تفاسیر روایی شیعه در مقوله‌ی یادشده می‌توان گفت که عدم پرداختن فرات کوفی به مسئله‌ی نسخ آیات صلح با آیات قتال برخلاف سایر مفسران به سبب روش تفسیری فرات و تمرکز وی بر ذکر روایات فضائل و مناقب در تفسیرش است. گزینش منابعی که مفسر با ارجاع به آن به ذکر روایات پرداخته یکی دیگر از عوامل مؤثر بر این تفاوت عملکرد است که در این مقوله به خصوص در قالب گزینش مجمع‌البیان از سوی مفسران متأخر؛ فیض کاشانی، حویزی و بحرانی و تأثیرپذیری ایشان از گفته‌های منابع و مراجع اهل سنت به واسطه‌ی این منبع خود را نشان داده است. از دیگر عوامل احتمالی اثرگذار در این مبحث، احتمال اثرپذیری مؤلف تفسیر قمی از اندیشه قیام به سیف زبیدی بود که با توجه به شواهد و قرائن و بررسی‌های انجام‌شده این احتمال رد شد. از جمله‌ی این شواهد آنکه در تمامی هفت موردی که آیات قتال به عنوان ناسخ آیات صلح معرفی شده، مؤلف تفسیر قمی آن را به نقل از علی بن ابراهیم آورده و در هیچ یک از موارد از ابوالجارود زیدی مذهب سخنی به میان نیاورده است. قابل توجه آنکه در دو موردی نیز که وی به نقل از ابوالجارود به ذکر آیات ناسخ و منسوخ اقدام نموده، موضوع نسخ امری غیر از صلح و جنگ است. از میان مؤلفان تفاسیر شش‌گانه، تنها دو مؤلف تفسیر قمی و فیض کاشانی هستند که علاوه بر بیان دیدگاه‌های تفسیری خود در قالب گزینش روایات، در قالب الفاظ و عبارات خویش نیز به اظهار نظر پرداخته‌اند. مقایسه‌ی عملکرد این دو مفسر در این مبحث گویای آن است که فیض به عنوان مفسری متأخر برخلاف مؤلف تفسیر قمی به عنوان مفسری متقدم به ارزیابی موارد وقوع نسخ به منظور کم‌نشان دادن آن اقدام نموده، مطلبی که می‌توان آن را در روئیه‌ی کلی عالمان اسلامی در گذر زمان مشاهده کرد.

منابع

قرآن کریم.

- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۶۲ ش): «الخصال»، تحقیق علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۵ ق): «کمال الدین و تمام النعمة»، تهران: اسلامیه.
- ابن فارس، احمد بن فارس (۱۴۰۴ ق): «معجم مقاییس اللغة»، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ ق): «لسان العرب»، بیروت: دار صادر.
- ابوزید، نصر حامد (۱۳۸۲ ش): «معنای متن»، ترجمه ی مرتضی کریمی نیا، تهران: طرح نو.
- ایازی، محمد علی (۱۳۷۳ ش): «سیر تطور تفاسیر شیعه»، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- بابایی، علی اکبر (۱۳۸۶ ش): «مکاتب تفسیری»، تهران: سمت- پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- بحرانی، سیده اشیم بن سلیمان (۱۳۷۴ ش): «البرهان فی تفسیر القرآن»، قم: مؤسسه بعثه.
- پاورز، دیوید (۱۳۹۴ ش): «گونه تفسیری ناسخ و منسوخ قرآن»، رویکردهایی به تاریخ تفسیر قرآن، ترجمه ی سعید عدالت نژاد، تهران: انتشارات حکمت.
- پوریزدان پناه، محیا؛ غروی، سعیده (۱۳۹۸ ش): «بررسی دیدگاه مفسران فریقین درباره نسخ آیه صلح»، مطالعات تفسیری، شماره ۳۸، صص ۱۲۷-۱۴۰.
- ثعلبی، احمد بن ابراهیم (۱۴۲۲ ق): «الکشف والبيان»، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- چگینی، رسول (۱۳۹۷ ش): «بررسی و نقد دیدگاه سلفیه جهادی پیرامون منسوخ شدن آیات گذشت و مدارا با نزول آیات قتال»، صراط، شماره ۱۶، صص ۱۵-۴۴.
- حویزی، عبدعلی بن جمعه (۱۴۱۵ ق): «نورالقلین»، تحقیق سیدهاشم رسولی محلاتی، قم: اسماعیلیان.
- خوئی، سید ابوالقاسم (۱۴۰۸ ق): «البيان»، بیروت: دارالنهضة.
- دباغ، احسان؛ رضوان طلب، محمدرضا (۱۳۹۹ ش): «علت یابی اندیشه تکفیر مسلمانان در تفسیر قرآن کریم»، مطالعات تفسیری، شماره ۴۱، صص ۷۵-۸۶.
- رستم نژاد، مهدی (۱۳۷۷ ش): «نقدی بر موضوع نسخ آیات صفح»، کیهان اندیشه، شماره ۸۰، صص ۱۳۰-۱۳۵.
- زلمی، مصطفی ابراهیم (۱۳۹۳ ش): «رفع ابهام نسخ در قرآن»، ترجمه ی ابوبکر حسن زاده، سنجندج: آراس.
- سلطانی، اسماعیل (۱۳۸۸ ش): «روابط خارجی دولت اسلامی از دیدگاه قرآن کریم؛ جنگ یا صلح؟»، معرفت، شماره ۱۴۳، صص ۶۹-۹۴.
- سیوطی، عبدالرحمن (۱۳۹۵ ش): «الاتقان»، ترجمه مهدی حائری قزوینی، تهران: امیرکبیر.
- شاطبی، ابراهیم بن موسی (۱۴۱۷ ق): «المؤاقتات»، مصر: دار ابن عفان.
- شبیبری، محمد جواد (۱۳۸۲ ش): «تفسیر علی بن ابراهیم قمی»، دانشنامه جهان اسلام، تهران: بنیاد دائرة المعارف اسلامی.
- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم (۱۳۵۰ ش): «الملل و النحل»، تهران: اقبال.
- طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ ق): «جامع البيان»، بیروت: دارالمعرفة.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ ش): «مجمع البيان»، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- طوسی، محمد بن حسن (بی تا): «التبيان فی تفسیر القرآن»، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ ق): «تهذیب الاحکام»، تحقیق حسن خراسان، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- طهرانی، شیخ آقابزرگ (۱۴۰۸ ق): «الذریعة الی تصانیف الشیعة»، قم و تهران: اسماعیلیان و کتابخانه اسلامی.
- عباس زاده، شهربانو، موسوی، سید محسن (۱۴۰۳): «بررسی مبنای روایی شیخ طبرسی در ترجیح قرائت صحیح با تأکید بر قرائات اهل بیت (ع)، مطالعات قرائت قرآن، ۱۲ (۲۲)، ۴۳-۶۴-۸۰، ۲۰۲۳، ۲۰۲۴، ۹۴۴۳، qer
- عمیدزنجانی، عباسعلی (۱۳۷۳ ش): «مبانی و روش های تفسیر قرآن»، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ ق): «کتاب التفسیر»، تحقیق سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران: چاپخانه

علمیه.

فرات کوفی، فرات بن ابراهیم (۱۴۱۰ ق): «تفسیر فرات کوفی»، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد.

فیض کاشانی، ملا محسن (۱۴۱۵ ق): «الصادق»، تحقیق حسین علم‌ی، تهران: مکتبه الصدر.
 قاسم بن سلام (۱۴۱۸ ق): «الناسخ و المنسوخ»، تحقیق محمد بن صالح المدیفر، ریاض: مکتبه الرشد.
 قاسم پور، محسن؛ حاجی اکبری، فاطمه (۱۳۹۷ ش): «بررسی تاریخی درون مایه نگارش‌های ناسخ و منسوخ در سده سوم و چهارم»، مطالعات تاریخی قرآن و حدیث، شماره ۶۳، صص ۱۰-۳۵.
 قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴ ق): «تفسیر القمی»، تحقیق طیب موسوی جزائری، قم: دارالکتاب.
 کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ ق): «الکافی»، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
 لطفی، علی اکبر (۱۳۹۶ ش): «نقد دیدگاه سلفیه جهادی درباره جهاد ابتدایی با تکیه بر آیه ۵ سوره توبه»، سراج منیر، شماره ۲۷، صص ۳۵-۵۸.

محمدی، محمد حسین، اخلاقی، محمد یحیی، امینی تهرانی، محمد (۱۴۰۱ ش): «قرائات و حجیت آن از منظر ابوجعفر طبری و امین الاسلام طبرسی»، مطالعات قرائت قرآن، ۱۰ (۱۹)، ۲۸۹-۳۱۱. ۸۰/۲۲۰۳۴. ۲۰۲۳/۷۵۹۸.qer

معرفت، محمد هادی (۱۳۹۴ ش): «تفسیر و مفسران»، قم: انتشارات تمهید.

معرفت، محمد هادی (۱۳۹۸ ش): «علوم قرآنی»، قم: تمهید.

موسوی مقدم، سید محمد؛ محمدی، حسین (۱۳۹۵ ش): «گونه شناسی آیات قتال و صلح با کافران و رفع تعارض آن‌ها»، قرآن، فقه و حقوق اسلامی، سال سوم، شماره ۵، صص ۱۱۷-۱۴۴.
 مهدوی راد، محمد علی، اکبری، زهرا؛ بهرامی، محمد حسین (۱۳۹۹ ش): «شناخت و بررسی حوزه حدیثی طبرستان»، علوم حدیث، شماره ۹۷، صص ۹۳-۱۱۶.

نخاس، احمد بن محمد (۱۴۰۸ ق): «الناسخ و المنسوخ»، کویت: مکتبه الفلاح.
 نشر، علی سامی (۱۴۲۹ ق): «نشأة الفكر الفلسفی الاسلامی»، قاهره: دارالسلام.
 نوبختی، حسن بن موسی (۱۳۵۵ ق): «فرق الشیعة»، نجف: مطبعة الحیدریة.
 ولوی، علی محمد (۱۳۶۷ ش): «تاریخ علم کلام و مذاهب اسلامی»، تهران: بعثت.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی

سال نهم

شماره اول

پیاپی: ۱۷

بهار و تابستان

۱۴۰۳

References

Glorious Qur'ān

- Abbās Zādeh, Shahrībānū & Musavi, Sayyid Muḥsin (1403 AH): Barresī Mabnāy-i Riwā'ī Shaykh Ṭabarsī dar Tarjīḥ-i Qirā'at-i Ṣaḥīḥ bā Tākīd bar Qirā'āt-i Ahl al-Bayt ('A), Muṭāla'āt-i Qirā'at Qur'ān, 12(22), 43-64. 10.22034/qer.2024.9443
- Abū Zayd, Naṣr Ḥāmid (1382 SH): "Ma'nā-i Matn", Translator: Murteza Karimi-Niya, Tehran: Tarḥ-i Nū.
- 'Amīd Zanjānī, 'Abbās 'Alī (1373 SH): "Mabānī va Ravesh-hāyī Tafsīr-i Qur'ān", Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance.
- Āyāzī, Muḥammad 'Alī (1373 SH): "Sīr-i Taṭawwūr-i Tafāsīr-i Shī'ah", Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance
- 'Ayyāshī, Muḥammad ibn Mas'ūd (1380 AH): "Kitāb al-Tafsīr", annotator: Sayyid Hāshim Rasūlī Maḥallātī, Tehran: 'Ilmīyah Publishing House.
- Bābā'ī, 'Alī Akbar (1386 SH): "Madhāhib-i Tafsīrī", Tehran: SAMT –Ḥawzah and University Research institute.
- Baḥrānī, Sayyid Hāshim ibn Sulaymān (1374 SH): "Al-Burhān fī Tafsīr al-Qur'ān", Qom: Mu'assasah-i Bi'thah.
- Chegini, Rasoul (2018). "An Examination and Critique of the Jihadi-Salafist Perspective on the Abrogation of Verses of Forgiveness and Reconciliation in Favor of Verses on Warfare," Sirat, 16, 15-44.
- Dabag, Ehsan.; Razvantaleb, Mohammad Reza(2020). "Tracing the Origins of the Idea of Excommunicating Muslims in Quranic Exegesis," Studies in Tafsir, 41, 75-86.
- Fayḍ Kāshānī, Mullā Muḥsin (1415 AH): "Al-Ṣāfi", annotator: Ḥusayn A'lamī, Tehran: Maktabah al-Ṣadr.
- Furāt Kūfī, Furāt ibn Ibrāhīm (1410 AH): "Tafsīr Furāt Kūfī", Tehran: Printing and Publishing Organization of the Ministry of Guidance
- Ḥuwayzī, 'Abd 'Alī ibn Jum'ah (1415 AH): "Nūr al-Thaḳalayn", annotator: Sayyid Hāshim Rasūlī Maḥallātī, Qom: Ismā'īlīyān.
- Lotfī, Ali Akbar (2017): "A Critique of the Salafi Jihadist View on Initiatory Jihad Based on Verse 5 of Surah At-Tawbah," Siraj Munir, No. 27, pp. 35-58.
- Ibn Bābawayh, Muḥammad ibn 'Alī (1362 SH): "Al-Khiṣāl", annotator: 'Alī Akbar Ghafārī, Qom: Jāmi'ah Mudarrisīn.
- Ibn Bābawayh, Muḥammad ibn 'Alī (1395 AH): "Kamāl al-Dīn wa Tamām al-Nī'mah", Tehran: Islāmīyah.
- Ibn Fāris, Aḥmad ibn Fāris (1404 AH): "Mu'jam Maqāyīs al-Lughah", Qom: Maktab al-I'lām al-Islāmī.
- Ibn Manzūr, Muḥammad ibn Mukarram (1414 AH): "Lisān al-'Arab", Beirut: Dār Ṣādir.
- Khū'ī, Sayyid Abū al-Qāsim (1408 AH): "Al-Bayān", Beirut: Dār al-Zahrā'.
- Kulayni, Muḥammad ibn Ya'qūb (1407 AH): "Al-Kāfi", Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyah.
- Mahdawī Rād, Muḥammad 'Alī, Zahra Akbarī, & Muḥammad Ḥusayn Bahrāmī (1399 SH): "Shanākht wa Barresī Ḥawzah-yi Ḥadīthī-yi Ṭabaristān", 'Ulūm-i Ḥadīth, 97, 93-116.
- Ma'rifat, Muḥammad Hādī (1394 SH): "Tafsīr wa Mufasssīrān", Qom: Tamhīd Publication.
- Ma'rifat, Muḥammad Hādī (1398 SH): "'Ulūm-i Qur'ānī", Qom: Tamhīd Publication.
- Muhammadi, Husayn, Musavimogadam, Sayyed Mohammad (2016): "Typology of Verses on Combat and Peace with Non-Believers and Resolving Their Conflicts," Quran, Jurisprudence, and Islamic Law, Vol. 3, No. 5, pp. 117-144.

- Muhammadī, Muḥammad Ḥusayn, Akhlāqī, Muḥammad Yaḥya & Amini Tehrani, Muḥammad (1401 AH): "Qirā'āt wa Ḥujjiyat Ān az Manẓar-i Abū Ja'far Ṭabarī wa Amīn al-Islām Ṭabarsī", Muṭāla'āt-i Qirā'at Qur'ān, 10(19), 289-311. doi: 10.22034/qr.2023.7598
- Naḥḥās, Aḥmad ibn Muḥammad (1408 AH): "Al-Nāsikh wa al-Mansūkh", Kuwait: Maktabah al-Falāḥ.
- Nashār, 'Alī Sāmī (1429 AH): "Nash'ah al-Fikr al-Falsafī al-Islāmī", Cairo: Dār al-Salām.
- Nūbakhtī, Ḥasan ibn Mūsā (1355 AH): "Firaq al-Shī'ah", Najaf: Maṭba'ah al-Ḥay-dariyah.
- Pouryazdanpanah, Mahya., Gharavi, Saeideh (2019): "Examining the views of Shi-ite and Sunni exegetes on the abrogation of the verse of peace", Studies in Tafsir, 38, 127-140.
- Powers, David (1394 SH): "Gūnah-yi Tafsīrī Nāskh wa Mansūkh Qur'ān", Rū-vikard-hāyī bih Tārīkh-i Tafsīr-i Qur'ān, Translator: Sa'id 'Adālatnizhād, Teh-ran: Ḥikmat Publications.
- Qāsim ibn Sallām (1418 AH): "Al-Nāsikh wa al-Mansūkh", annotator: Muḥammad ibn Ṣālīḥ al-Mudayfir, Riyāḍ: Maktabah al-Rushd.
- Qāsimpoor, Muḥsin & Fāṭimah Ḥājī Akbarī (1397 SH): Barresī Tārīkhī Darūn-Māy-ih-yi Nigārish-hāyī Nāskh wa Mansūkh dar Saddah-yi Sivum wa Chahārum, Muṭāla'āt-i Tārīkhī Qur'ān va Ḥadīth, 63, 10-35.
- Qummī, 'Alī ibn Ibrāhīm (1404 AH): "Tafsīr al-Qummī", annotator: Ṭayyib Mūsavī Jazā'irī, Qom: Dār al-Kitāb.
- Roštmsnejad, Mahdi (1998): "A Critique on the Issue of Abrogation of Verses of Safh," Keyhan Andisheh, No. 80, pp. 130-135.
- Shabīrī, Muḥammad Jawād (1382 SH): "Tafsīr-i 'Alī ibn Ibrāhīm Qummī", Dānish-nāmeḥ-yi Jahān-i Islām, Tehran: Bunyād-i Dā'irat al-Ma'ārif-i Islāmī.
- Shahrastānī, Muḥammad ibn 'Abd al-Karīm (1350 SH): "Al-Milal wa al-Niḥal", Tehran: Iqbāl.
- Shātibī, Ibrāhīm ibn Mūsā (1417 AH): "Al-Muwāfaqāt", Cairo: Dār Ibn 'Affān.
- Soltani, Esmaceli (2009): "Foreign Relations of the Islamic State from the Perspec-tive of the Holy Quran; War or Peace?" Ma'refat, No. 143, pp. 69-94.
- Suyūṭī, 'Abd al-Raḥmān (1395 SH): "Al-Itqān", Translator: Maḥdī Ḥā'irī Qazvīnī, Tehran: Amīr Kabīr.
- Ṭabarī, Muḥammad ibn Jarīr (1412 AH): "Jāmi' al-Bayān", Beirut: Dār al-Ma'rifāh.
- Ṭabarsī, Faḍl ibn Ḥasan (1372 SH): "Majma' al-Bayān", Tehran: Nasir Khosrow Publication.
- Tha'labī, Aḥmad ibn Ibrāhīm (1422 AH): "Al-Kashf wa al-Bayān", Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī.
- Ṭihrānī, Shaykh Āqā Buzurg (1408 AH): "Al-Dharī'ah ilā Taṣānīf al-Shī'ah", Qom and Tehran: Ismā'īliyyān and Kitābkhānah-i Islāmīyah.
- Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan (1407 AH): "Tahdhīb al-Aḥkām", annotator: Ḥasan Khirsān, Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyah.
- Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan (n.d.): "Al-Tibyān fī Tafsīr al-Qur'ān", Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī.
- Walawī, 'Alī Muḥammad (1367 SH): "Tārīkh 'Ilm-i Kalām wa Madhāhib-i Islāmī", Tehran: Bi'that.
- Zalmī, Muṣṭafā Ibrāhīm (1393 SH): "Raf' Ibhām-i Naskh dar Qur'ān", Translator: Abū Bakr Ḥasan-Zādeh, Sanandaj: Ārās.